

اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب

دکتر خلیل الله سردار نیا*

چکیده:

سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب، دو مفهومی است که بویژه از سالهای میانی دهه ۱۹۹۰ سخت مورد توجه محافل آکادمیک و دانشگاهی قرار گرفته است. سرمایه اجتماعی برآمده از انجمنهای مدنی و داوطلبانه یا شبکه‌های اجتماعی، درگیر شدگی مدنی، همکاری و اعتماد انجمنها به یکدیگر و روابط اعضای انجمنها است و حکمرانی خوب با دو شاخص مهم کارآمدی و پاسخگویی حکومت تعریف می‌شود. در این نوشتار، کوشیده شده است در چارچوب الگوی تعامل سرمایه اجتماعی و حکومت (ساختار نهادی و سیاسی)، الگوی سیستمی (نظام سیاسی) دیوید ایستون و آلموند و الگوی مفهومی گینمن، به آثار سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب، از دید نظری-الگویی پرداخته شود. همچنین از یافته‌های تجربی پژوهشگران در این زمینه بعنوان داده‌های تجربی ثانوی بهره گرفته شده است.

پیشگفتار

این سو، گسترش یافته و امروزه سخت مورد توجه محافل آکادمیک قرار گرفته است. گرچه اندیشمندان و جامعه‌شناسان کلاسیک مانند مارکس، دور کهایم، الکسی دو توکویل و... از «سرمایه اجتماعی» نام نبرده‌اند، ولی در درونمایه اندیشه‌های آنان، نکته‌هایی درباره سرمایه اجتماعی و اجزای آن می‌توان یافت.

بیش از یک دهه است که از سرمایه اجتماعی Social capital کارکردها و پیامدهای سیاسی، فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی آن سخن به میان آمده و درباره آن پژوهش شده است. کاربرد این مفهوم از ۱۹۹۵ به

حکمرانی خوب (در جامعه کمابیش دموکراتیک) داشته باشد. گفتنی است که گرچه در این نوشتار از نتایج پژوهشهای تجربی دیگران بعنوان داده‌های ثانوی بهره گرفته شده است، ولی فرضیه اصلی در چارچوب بحث نظری و الگو خواهد بود، نه در چارچوب پژوهش تجربی.

روش پژوهش: از آنجا که این پژوهشی نظری است، روش بحث به گونه تحلیل نظری و الگویی خواهد بود. همچنین در بخش مربوط به یافته‌ها، از یافته‌های تجربی دیگر پژوهشگران در زمینه آثار سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب بعنوان داده‌های ثانوی بهره گرفته شده است.

○ حکومت را نباید با حکمرانی یکسان انگاشت. حکومت نهادهای سیاسی-اداری و دستگاههای قانون گذاری، اجرایی، قضایی و نظامی را در بر می گیرد که عهده دار برقراری نظم و امنیت، گرداندن جامعه و برآوردن نیازهای گوناگون شهروندان هستند؛ حال آنکه، حکمرانی به پویاها یا فرایندهای تصمیم گیری، چگونگی کاربرد قدرت و چندو چون روابط دولت و شهروندان (افراد و گروهها) اشاره دارد. به گونه بنیادی، حکمرانی در پیوند با چگونگی کاربرد قدرت، تعامل و پاسخگویی معنایی یابد و با پرسشهای مهمی همچون، چگونه تصمیمها گرفته می شود، چه کسی یا کسانی تصمیم می گیرند، تعامل دولت و شهروندان چگونه باید باشد؟ و... مرتبط است.

پیربوردیو P. Bourdieu، جیمز کلمن J. Colman و رابرت پوتنام R. Putnam از برجسته ترین چهره‌هایی هستند که به سرمایه اجتماعی، کارکردها و پیامدهای آن از زاویه‌های گوناگون پرداخته‌اند، شیوه پرداختن آنان به سرمایه اجتماعی، راهنمای پژوهشگران در سراسر جهان بوده است. گرچه نظریه مدرن درباره سرمایه اجتماعی به نظریه انجمنی الکسی دو توکویل بازمی گردد که انجمنهای مدنی را همچون خون و نیروی زندگی بخش برای دموکراسی و حکمرانی دموکراتیک دانسته بود، ولی او به گونه مستقیم از سرمایه اجتماعی سخن نگفته بود.

اصطلاح «حکمرانی خوب» (Good Governance) نیز مانند سرمایه اجتماعی از دهه ۱۹۹۰ به این سو، مورد توجه محافل آکادمیک و دانشگاهی قرار گرفته است. هر چند این اصطلاح در گذشته کاربرد نداشته، ولی در درونمایه اندیشه‌ها در یونان باستان و پس از آن، نکته‌هایی چشمگیر درباره حکمرانی خوب می توان یافت. برای نمونه، می توان به بخش بندی ارسطو از حکومت (خوب و بد) بر پایه معیار توجه به مصالح عمومی یا بی توجهی به آن اشاره کرد.

در این نوشتار تلاش می شود بر پایه نظریه سیستمی یا نظام سیاسی دیوید ایستون، گابریل آلموند و همکارانش، الگوی مفهومی گیمن از سرمایه اجتماعی و الگوی رابطه سرمایه اجتماعی و حکمرانی از نگارنده، به آثار سرمایه اجتماعی (انجمنهای مدنی، شبکه‌های اجتماعی و درگیرشدگی مدنی) بر حکمرانی خوب با دو شاخص کارآمدی و پاسخگویی بهتر، در زمینه نظری پرداخته شود. گفتنی است که در این نوشتار، سرمایه اجتماعی از مقوله‌های مهم در پیوند با «جامعه مدنی» Civil Society شمرده شده است.

مفروض نظری در این پژوهش آن است که سرمایه اجتماعی در خلأ پانمی گیرد، بلکه در بستر یا چارچوب نهادی و ساختار فرصت‌های سیاسی-اجتماعی حکومت کمابیش دموکراتیک سر بر می آورد و در جای خود به استواری حکومت دموکراتیک و حکمرانی خوب کمک می کند. بر پایه این مفروض، فرض اصلی این نوشتار آن است که سرمایه اجتماعی می تواند اثری کارساز بر

است که اعتماد می‌آفریند و این روابط و اعتماد در جای خود، کنش جمعی را در رسیدن به هدف یا هدفهای جمعی یاری می‌رساند. (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۴۶۵) سرمایه اجتماعی به انتقال منابع و انرژی از فرد به جمع و از سطح خرد به سطح کلان می‌انجامد و در پی آن هدفهای جمعی، تحقق و عینیت می‌یابد. (کلمن، ۱۳۷۷، ص ۴۶۷)

رابرت پوتنام در مقام دانشمندی سیاسی به نقش برجسته سرمایه اجتماعی در پیوند با دموکراسی پرداخته و به گونه‌ای ژرف، سرمایه اجتماعی را در ایتالیا و سپس ایالات متحده آمریکا بررسی کرده است. از دید او، سرمایه اجتماعی «ویژگیهای سازمانهای اجتماعی مانند اعتماد، هنجارها (قواعد) و شبکه‌های اجتماعی است که می‌تواند با هموار کردن راه کنشهای جمعی هماهنگ، کارایی (بیشرفت) جامعه را بهبود بخشد و گسترش دهد.» از دید پوتنام، اجزای مهم سرمایه اجتماعی عبارت است از: شبکه‌های اجتماعی (social networks)، انجمنهای داوطلبانه (voluntary associations)، اعتماد (trust)، همکاری (cooperation) و درگیرشدگی مدنی (civic engagement Walter, 2002, p. 379) و (Wollebaeck, 2002, p. 33)

پوتنام، انجمنهای داوطلبانه را خاستگاه اعتماد اجتماعی، شبکه‌های اجتماعی افقی (روابط رودررو) و درگیرشدگی مدنی می‌داند. (Wollebaeck, 2002, p. 32) پوتنام، ژرف‌تر از بورديو و کلمن به سرمایه اجتماعی پرداخته و برخلاف آن دو که سرمایه اجتماعی را بر پایه چگونگی برداشت فرد از بیشینه‌سازی منافع فردی تعریف می‌کنند، وی سرمایه اجتماعی را مالکیت جمعی اجتماعات و ملت‌ها می‌داند نه افراد، و آنرا بخشی از کالاهای عمومی (public goods) و منافع مشترک می‌شمارد. البته کلمن و بورديو اهمیت هدفهای جمعی را نادیده نمی‌گیرند و این نکته را می‌پذیرند که در پرتو کنشهای جمعی و شبکه‌ای از روابط و همکاریهای جمعی است که هدفهای فردی به بهترین گونه تحقق می‌یابد. (Walters, 2002, p. 386-7) بیشتر گفته می‌شود که اعتماد اجتماعی، پایه و مایه سرمایه اجتماعی (Newton, 2004, p. 5) و اعتماد، پیش فرض بنیادی

○ در زمینه حکمرانی خوب، نهاد دولت مسئول نیست، بلکه تعامل حکومت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و شهروندان بایکدیگر برای تحقق حکمرانی خوب ضرورت دارد، زیرا مرزهای جامعه (نظام سیاسی و اجتماعی) نفوذپذیر و متقاطع و در تعامل بایکدیگر است. بی‌تعامل در ست شهروندان و جامعه مدنی و انجمنهای اجتماعی و سیاسی با حکومت، حکمرانی خوب تحقق نمی‌یابد.

بحث نظری

در بخش نخست، سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب تعریف می‌شود. در بخش دوم، بر پایه چندالگو، بویژه الگوی نظام سیاسی یا سیستمی دیوید ایستون و آلموند، به آثار سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب پرداخته می‌شود.

الف) تعریف سرمایه اجتماعی و حکمرانی خوب:

سرمایه اجتماعی:

«سرمایه اجتماعی» (Social Capital) مانند دیگر مفاهیم علوم اجتماعی تعریف یگانه ندارد. پیر بورديو سرمایه اجتماعی را از دید جامعه‌شناسی چنین تعریف می‌کند: «مجموعه منابع واقعی یا بالقوه‌ای است که حاصل شبکه‌های با دوام از روابط کمابیش آشنایی، شناخت متقابل و عضویت در گروه است...» (احمدی، ۱۳۸۵، ص ۲۳۶)

جیمز کلمن نیز از زاویه جامعه‌شناسی به سرمایه اجتماعی می‌نگرد. وی از سه گونه سرمایه، یعنی سرمایه انسانی (مهارت‌ها و دانش فردی)، سرمایه فیزیکی و سرمایه اجتماعی نام می‌برد. از دید او، سرمایه اجتماعی بر ایندروابط میان افراد، گروه‌ها و اجتماع

همکاری است که هر دو به درگیرشدگی مدنی و سرانجام سرمایه اجتماعی می انجامد. یوتنام نیز بر نقش اعتماد اجتماعی و روابط افقی چهره به چهره (رودرو) در پآگیری سرمایه اجتماعی انگشت می گذارد. از دید وی، ساختار افقی شبکه های اجتماعی به روابط و همکاریهای رودرو و مستقیم تر افراد، وابستگی همزمان فرد به چند گروه و پذیرش همکاریهای افراد ناآشنا یا غیر خودیها می انجامد و در پی آن، کنش جمعی در راستای هدف یا هدفهای مشخص با کمترین موانع به موفقیت می رسد. (Wollebaeck, 2002, p.34) یوتنام بر آن است که سرمایه اجتماعی برخلاف دیگر سرمایه ها، از میان نمی رود و چنانچه درست به کار گرفته شود، گسترش می یابد (Mohan, 2002, p. 192)

حکمرانی خوب:

از دهه ۱۹۹۰، اصطلاح حکمرانی خوب از ابهام در آمد و کاربردی گسترده یافت. البته به گونه ای می توان این اصطلاح را در گذشته های بسیار دور، ریشه یابی کرد. برای نمونه، ارسطو از توجه به مصالح عمومی در برابر مصالح فردی و گروهی و بهروزی عمومی بعنوان یکی از نشانه های برجسته حکومت خوب یاد کرده است. این اصطلاح نیز تعریف هایی گوناگون دارد. از دید بانگ جهانی، حکمرانی خوب، «بهره گیری بهینه از منابع برای توسعه اقتصادی و اجتماعی» است. میلز Miles نیز این اصطلاح را چنین تعریف می کند: «بهره گیری از قدرت سیاسی، اعمال کنترل بر جامعه و مدیریت منابع برای توسعه اجتماعی و اقتصادی.» این تعریف از حکمرانی خوب، کاربرد محدود دارد و روابط دولت-شهروند و ابعاد سیاسی و فرهنگی حکمرانی را نادیده گرفته است.

کارلیک Charlick می گوید حکمرانی خوب «مدیریت کارآمد امور عمومی از راه برپا کردن یک حکومت و قواعد مشروع و قانونی در راستای پیشبرد ارزشهای اجتماعی افراد و گروهها» است. (Plumptre, 1999, p.2) در این تعریف به بعد هنجاری حکمرانی توجه می شود و بعد سیاسی آن (پایبندی حکومت به مصالح همگانی) و بعد فنی-اداری (توانمندی

بورو کراتیک) از نظر دور می ماند.

حکومت را نباید با حکمرانی یکسان انگاشت. حکومت نهادهای سیاسی-اداری و دستگاههای قانون گذاری، اجرایی، قضایی و نظامی را دربر می گیرد که عهده دار برقراری نظم و امنیت، گرداندن جامعه و برآوردن نیازهای گوناگون شهروندان هستند؛ حال آنکه، حکمرانی به پویسها یا فرایندهای تصمیم گیری، چگونگی کاربرد قدرت و چندوچون روابط دولت و شهروندان (افراد و گروهها) اشاره دارد. به گونه بنیادی، حکمرانی در پیوند با چگونگی کاربرد قدرت، تعامل و پاسخگویی معنا می یابد و با پرسشهای مهمی همچون، چگونه تصمیم ها گرفته می شود، چه کسی یا کسانی تصمیم می گیرند، تعامل دولت و شهروندان چگونه باید باشد؟ و... مرتبط است؛ پرسشهایی که می تواند در سطح محلی، منطقه ای، کشوری، جهانی و نهادی مطرح شود. (Plumptre, 1999, p.3)

گفتنی است که در زمینه حکمرانی خوب، تنها دولت مسئول نیست، بلکه تعامل حکومت، جامعه مدنی، بخش خصوصی و شهروندان با یکدیگر برای تحقق حکمرانی خوب ضرورت دارد، زیرا مرزهای جامعه (نظام سیاسی و اجتماعی) نفوذپذیر و متقاطع و در تعامل

○ بر سر هم، حکمرانی خوب را می توان چنین تعریف کرد: راهبری و مدیریت جامعه به گونه سنجیده، درست و کارآمد و در چارچوب حاکمیت قانون، تصمیم گیری منطقی و عادلانه همراه با پاسخگویی و مسئولیت پذیری، مشارکت عمومی و راهبردهایی از این دست که در گرو تعامل درست شهروندان و نیروهای سیاسی - اجتماعی جامعه مدنی با دولت است.

اجتماعی و انجمنهای مدنی

- ۶- حاکمیت قانون و برابری همگان در برابر قانون
- ۷- نظارت منطقی و درست دولت بر جامعه و جامعه بر دولت
- ۸- کاهش چشمگیر نابرابریها و فساد
- ۹- بیطرفی حکومت و برقراری اصل تفکیک قوا
- ۱۰- وجود رسانه‌های مستقل و ...

با توجه به شاخصهای یادشده، چنین می‌نماید که حکمرانی خوب، ویژگی برجسته حکومت‌های دموکراتیک است و بی‌دموکراسی، حکمرانی خوب تحقق نمی‌یابد. امروزه شاخصهای نرم (soft indicators) مانند پاسخگویی، کارآمدی، مسئولیت‌پذیری، به‌دست آوردن رضایت عمومی، کیفیت زندگی، کسب اطلاعات در ارتباط با حکمرانی خوب مورد تأکید است. حکمرانی بهتر به افزایش اعتماد شهروندان به دولت و رضایت عمومی می‌انجامد. (Boucalet & De-walle, 2003, p. 329)

ب) تعامل دولت با جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی

از آنجاکه سرمایه اجتماعی بخشی از جامعه مدنی شمرده می‌شود، لازم است جامعه مدنی تعریف شود. «جامعه مدنی به حوزه‌ای از روابط اجتماعی اطلاق می‌شود که فارغ از دخالت قدرت سیاسی است و مجموعه‌ای از نهادها، مؤسسات، انجمنها، تشکلات خصوصی و مدنی را دربرمی‌گیرد». (بشیریه، ۱۳۷۴، ص ۳۲۹) جامعه مدنی، حوزه عمومی جامعه و حداقل شهروند و دولت است و نقش سپر حمایتی را برای افراد بازی می‌کند؛ بنابراین حوزه خصوصی (خانوادگی) و دولت را دربر نمی‌گیرد. لاری دایموند، جامعه مدنی را حوزه زندگی اجتماعی سازمان یافته می‌داند که ارادی، خودجوش و مستقل از دولت است و گروههای گوناگون اقتصادی، فرهنگی، آموزشی، مطبوعات، احزاب، انجمنها و گروههای مدنی با هدفهای ویژه را دربرمی‌گیرد. (Diamond, 1997, p.4) در این فضای عمومی، انجمنها، گروهها و احزاب با رعایت مصالح عمومی جامعه و مصالح دیگر گروهها، برپایه قواعد بازی دموکراتیک، اعتماد و

با یکدیگر است. بی‌تعامل درست شهروندان و جامعه مدنی و انجمنهای اجتماعی و سیاسی با حکومت، حکمرانی خوب تحقق نمی‌یابد.

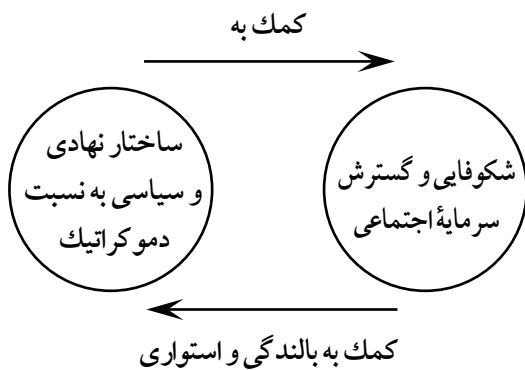
برسرهم، حکمرانی خوب را می‌توان چنین تعریف کرد: راهبری و مدیریت جامعه به گونه سنجیده، درست و کارآمد و در چارچوب حاکمیت قانون، تصمیم‌گیری منطقی و عادلانه همراه با پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری، مشارکت عمومی و راهبردهایی از این دست که در گرو تعامل درست شهروندان و نیروهای سیاسی- اجتماعی جامعه مدنی با دولت است.

برپایه تعریفهای بالا، ویژگیهای برجسته حکمرانی خوب را می‌توان چنین برشمرد:

- ۱- مشروعیت حکومت به معنای پذیرش عمومی حکومت و حاکمان از سوی شهروندان برپایه معیارهایی همچون قانونی بودن حاکمان و تصمیم‌گیری آنها، خشنودی شهروندان و کارآمدی حکومت
- ۲- پاسخگویی حکومت، شهروندان و جامعه مدنی در برابر تصمیمها و رفتارهای خود
- ۳- مدیریت کارآمد جامعه در ابعاد سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی
- ۴- گردش آزاد اطلاعات و شفافیت در تصمیم‌گیریها (Johnson & miners, 2000 p.2)
- ۵- مشارکت آزاد و برابر همه گروههای سیاسی و

○ در چارچوب ساختار سیاسی و نهادی غیردموکراتیک، سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی، بسیار ناتوان است و حکمرانی خوب تحقق نمی‌یابد، زیرا در این ساختار، سرمایه اجتماعی چالشگر و کارساز وجود ندارد و حکمرانی و حکومت نیز کارا و پاسخگو نخواهد بود.

شکل یک



از این روست که بسیاری از پژوهشگران مانند میلر، جک من، نیوتن، اسکاچیل بر این باورند که پاگیری سرمایه اجتماعی در نظامهای سیاسی و اجتماعی گوناگون، یکسان نیست. اسکاچیل بر آن است که جامعه مدنی سازمان یافته در ایالات متحده، هرگز جدا از حکومت فعال و سیاست دموکراتیک فراگیر، گسترش و بهبود نیافته است. (Freitag, 2006, p. 127)

در چارچوب ساختار سیاسی و نهادی غیر دموکراتیک، سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی، بسیار ناتوان است و حکمرانی خوب تحقق نمی یابد، زیرا در این ساختار، سرمایه اجتماعی چالشگر و کارساز وجود ندارد و حکمرانی و حکومت نیز کارا و پاسخگو نخواهد بود. بسیاری از پژوهشگران به پوتنام ایراد گرفته اند که وی تنها با رویکرد پایین به بالا و فرهنگی به سرمایه اجتماعی پرداخته و چارچوب نهادی و سیاسی (رویکرد بالا به پایین) را که در آن سرمایه اجتماعی تکوین و گسترش می یابد نادیده گرفته است. در این پژوهش نظری، ساختار سیاسی و نهادی کمابیش دموکراتیک که در آن سرمایه اجتماعی تکوین و گسترش می یابد و بر حکمرانی خوب اثر می گذارد، بعنوان مفروض پژوهش در نظر گرفته می شود.

فری تگ در نوشتار خود، درباره آثار ساختار نهادی بر تکوین سرمایه اجتماعی، دو فرضیه مهم به دست داده است که به گونه فشرده در زیر می آید:

همکاری با یکدیگر، منافع و هدفهای گروهی خود را پی گیری می کنند و چنانچه حکومت ناکارآمد و کمتر پاسخگو باشد و فساد و بی قانونی رواج یابد، با آن به چالش برمی خیزند و حکمرانی خوب را خواستار می شوند.

یک نکته مهم آن است که نباید پنداشته شود میان حکومت و جامعه مدنی دشمنی وجود دارد، بلکه بهتر است گفته شود که باید تعامل آنها با یکدیگر درست، منطقی و مسالمت آمیز باشد. از یک سو، حکومت بستر و فرصت لازم را برای گسترش و توانمندی جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی فراهم می کند، خواستها، انتقادات و انتظارات جامعه مدنی را به فال نیک می گیرد و به آن پاسخ می دهد، زیرا حکومت در پرتو نقدها و چالشها از ضعفهای خود آگاه می شود و با از میان برداشتن آنها توانمند می گردد. از سوی دیگر، شایسته و بایسته است که نهادها و انجمنهای مدنی و احزاب موجود در جامعه مدنی به قواعد و ارزشهای دموکراتیک، اخلاق مدنی (رعایت قانون و مصالح عمومی) و مسئولیت مدنی خود پایبند باشند. تنها در این فضای تعاملی، اعتماد، همکاری و دوسویگی درست میان دولت و جامعه مدنی است که حکمرانی خوب میسر می شود. در این تعامل، دو حوزه یادشده می توانند مکمل یکدیگر باشند. به همان سان، سرمایه اجتماعی را نباید از حکومت جدا دانست. به سخن دیگر، سرمایه اجتماعی در خلأ شکل نمی گیرد، بلکه تکوین و گسترش آن، به گونه چشمگیر تابعی است از دموکراتیک بودن نسبی نظام سیاسی، وجود فرصتهای سیاسی و نهادی برای گسترش آن با کمترین محدودیتها، چارچوبهای نهادی مانند عدم تمرکز، فدرالی بودن و دموکراسی مشارکتی؛ و در چنین فضایی است که زمینه برای مشارکت مدنی انجمنها و شهروندان فراهم می شود. در برابر، در این فضای مساعد، سرمایه اجتماعی، به بالندگی و استواری نظام سیاسی به نسبت دموکراتیک و حکمرانی خوب کمک می کند.

این رابطه دوسویه را می توان چنین ترسیم کرد:

(شکل یک)

هرچه تمرکز کمتر باشد، سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی و انجمنی بیشتر گسترش می‌یابد. در ساختار فدرال و نامتمرکز، زمینه تعامل مستقیم تر شبکه‌های اجتماعی و انجمنها با مسئولان محلی، حکومت محلی و طرح‌های علائق و خواسته‌ها با توجه به تفاوت‌های محیطی و فرهنگی و محلی و مشارکت مدنی بیشتر فراهم می‌شود (Freitag, 2006, p. 132)

پ) اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب

(الگوهای نظری)

نگارنده بر آن است که الگوی سیستمی (نظریه نظام سیاسی) دیوید ایستون و آلموند و همکارانش، در بررسی نظری اثر سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی بر حکمرانی خوب، چشمگیر بوده و تا اندازه‌ای جرح و تعدیل شده است. (شکل ۲)

در الگوی سیستمی، نظام سیاسی چند بخش دارد:

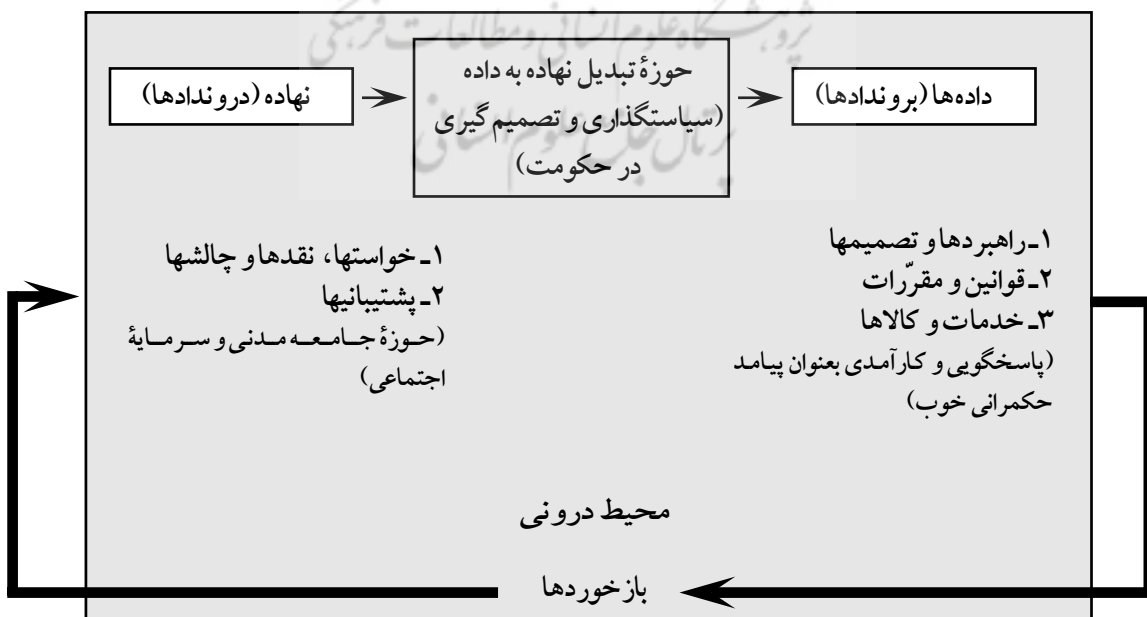
۱. محیط بیرونی یا بین الملل نظام
۲. محیط درونی
۳. درون‌دادها یا نهادها: این بخش خواسته‌ها، نقدها و چالش‌های طرح شده از سوی احزاب، گروه‌ها، انجمنها و

○ پوتنام بر این باور است که کارکرد حکمرانی بهتر رژیم دموکراتیک، پیوندی نزدیک با محیط اجتماعی و فرهنگی دارد. وی به عامل فرهنگ سیاسی در تشکیل سرمایه اجتماعی (باورهای دموکراتیک، اخلاق مدنی، اعتماد، و رفتارهای مدنی) بسیار اهمیت می‌دهد و آنرا در زمینه حکمرانی خوب تعیین کننده می‌داند، زیرا فضیلت‌های مدنی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، به سرمایه اجتماعی و رفتارهای مدنی می‌انجامد و در پی آن، حکومت ناگزیر از حکمرانی خوب می‌شود.

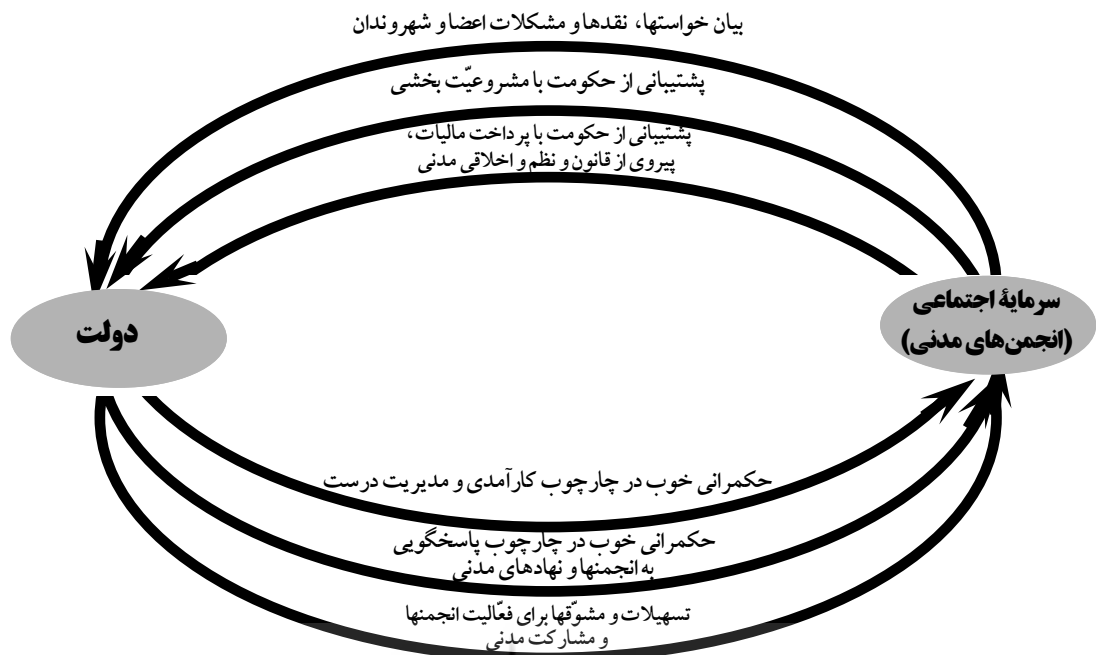
زندگی انجمنی و نهادهای مدنی و پایایی آنها (سرمایه اجتماعی)، تابعی از تسهیلات و مشوق‌های حکومت و ساختار نهادی برای مشارکت انجمنها، ابراز خواسته‌ها و انتقادهای آنها است.

شکل (۲) الگوی سیستمی یا نظام سیاسی

محیط بیرونی نظام



شکل (۳)



این الگو در بخش مربوط به نهاد، نشان می‌دهد که حکومت تا چه اندازه زمینه را برای پا گرفتن سرمایه اجتماعی و مشارکت مدنی انجمنها و احزاب فراهم کرده

شبکه‌های اجتماعی و پشتیبانیهای جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی از نظام سیاسی را در بر می‌گیرد.

۴. حوزه حکومت: در این حوزه در پاسخ به خواستهها و نقدهای جامعه مدنی، سیاستگذاری و نهادهای به دادهها تبدیل می‌شود.

۵. پروندهها یا دادهها: بخش دیگری است در برگیرنده راهبردها و تصمیمها، قوانین، کالاهای خدمات. این حوزه مربوط به پیامدهای حکمرانی خوب یعنی کارآمدی و پاسخگویی است.

۶. بازخوردها: این بخش در پیوند با واکنش مثبت یا واکنش منفی سرمایه اجتماعی و جامعه مدنی به حکومت و حکمرانی است.

کاربرد این الگو، سودمندیهای دارد:

۱) تعامل جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی با حکومت در چارچوب خواستهها و پشتیبانیها. در این تعامل، حکومت همچنان که از پشتیبانی سیاسی، نمادین، مالی و پایبندی جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی به قانون، نظم و مصالح جمعی برخوردار می‌شود، ناگزیر است در برابر خواستهها، نقدها و چالشهای طرح شده از سوی این حوزه پاسخگو باشد. همچنین،

○ پوتنام بر آن است که هر چه وابستگی همزمان شهروندان به چند انجمن بیشتر باشد (یعنی شبکه‌های اجتماعی به گونه متقاطع و دارای نقاط مشترک در میان شهروندان گسترش یابد) و هر چه روابط میان افراد در شبکه هائزدیک تر و افقی باشند عمودی، سرمایه اجتماعی بزرگتر و درگیر شدگی مدنی بیشتر خواهد بود و به دنبال آن مسئولیت پذیری حکومت نیز افزایش خواهد یافت، زیرا نمی‌تواند سرمایه اجتماعی را نادیده بگیرد و با آرامش خاطر به حکمرانی پردازد.

(p.35, 2001 و (کلمن، ۱۳۷۷، صص ۴۷۴-۴۶۷) رابرت پوتنام، نظریه پرداز برجسته در زمینه سرمایه اجتماعی بر این باور است که سرمایه اجتماعی به حکمرانی خوب و بهبود کارکردهای حکومت می انجامد. ویژگیها و اجزای آموزه پوتنام عبارت است از:

- ۱- شهروندان در فضایی داوطلبانه بعنوان اعضای انجمنهای کلیسایی، ورزشی، محلی، حزبی و گروههای فعال اجتماعی و سیاسی کار می کنند. در این فضا، اعتماد و همکاری افزایش می یابد و هنجارها و قواعد مشترک بر روابط افراد در شبکه های اجتماعی حاکم است و بدین سان، بر سرهم سرمایه اجتماعی پامی گیرد.
- ۲- اعتماد و همکاری، خود تقویت کننده (self-reinforcing) و انباشتی (accumulative) است و حلقه ای از اعتماد، به سطوح بالاتر همکاری و درگیرشدگی مدنی (civic engagement) می انجامد.
- ۳- اعتماد، همکاری و درگیرشدگی مدنی بیشتر، به حکمرانی بهتر می انجامد. شهروندان با عضویت در

○ در سایه نبود سرمایه اجتماعی و انجمنهای داوطلبانه، توانایی شهروندان برای اثرگذاری بر پویشهای سیاسی و تصمیم گیری مرتبط با حکمرانی، کارآمدی و پاسخگویی بهتر، اندک خواهد بود. جامعه مدنی با حضور انجمنهای مدنی نیرومند، یک شاخص روشن دموکراسی نیرومند است. فراوانی شبکه های اجتماعی و انجمنها به افزایش آگاهی سیاسی اعضا و درگیرسازی مدنی شهروندان کم توان و کمتر آگاه در حوزه عمومی و کاهش شکاف مشارکتی میان دارا و نادار از دید اطلاعاتی و مالی می انجامد. جامعه مدنی از این رهگذر می تواند حکمرانی بهتر را از حکومت بخواهد.

است. در این حوزه، انجمنها و شبکه ها، خواستها، نقدها و شکایتهای اعضا را به حکومت منعکس می کنند و از آن انتظار پاسخگویی دارند.

۲) در بخش مربوط به برودادها، برآیند و پیامدهای حکمرانی خوب (در چارچوب کارآمدی، پاسخگویی، توزیع عادلانه و منصفانه کالاها و خدمات، ایجاد فرصتهای برابر برای همه گروهها) را دربر دارد.

۳) همچنین عنصر بازخورد مثبت و منفی در این الگو، پایایی تعامل دولت با جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی را تضمین می کند. بازخورد منفی برای آگاهسازی نظام از کاستیها و اشتباهاتش بایسته و سودمند است و از این رهگذر، نظام توانمند می شود. بازخورد مثبت نیز مشروعیت، دلبستگی و اعتماد عمومی به نظام سیاسی را افزایش می دهد. برای تکمیل الگوی سیستمی، نگارنده بر تعامل سرمایه اجتماعی و حکومت تأکید کرده و الگوی تعامل دولت با جامعه مدنی و سرمایه اجتماعی را چنین ترسیم می کند: (شکل ۳)

برجسته ترین کارکردهای سرمایه اجتماعی عبارت است از:

۱. جامعه پذیری سیاسی شهروندان (آموزش نقشهای سیاسی، نگرشها، ارزشها و باورهای سیاسی و اجتماعی، اخلاق مدنی و رفتار دموکراتیک) برای ایفای نقش شهروندی و تعامل با حکومت
۲. گسترش شبکه های اجتماعی برای درگیرسازی شهروندان در زمینه های مدنی، اجتماعی و سیاسی
۳. انتقال اطلاعات و آگاهی سیاسی به شهروندان
۴. گسترش و نهادینه سازی مهارتهای سیاسی و مدنی در میان شهروندان
۵. نهادینه سازی فضای اعتماد و همکاری میان شهروندان
۶. گردآوری منابع انسانی، مادی، سیاسی و ارزشی برای کنشهای جمعی در ارتباط با حکمرانی
۷. ابراز و انتقال خواستها به حکومت
۸. انجمنهای مدنی (سرمایه اجتماعی) حلقه پیوند شهروندان با حکومت هستند و نمایندگی شهروندان در زمینه های گوناگون دارند. (Morales, 2002, p.499) (Wollbaeck, 2002, p.59) (Freitag, 2006, p.127)

○ بی گمان سرمایه اجتماعی و انجمنهای مدنی می تواند در زمینه شکل گیری شهر و نداگاه و توانا، بر خوردار از اعتماد به نفس و ارزشهای دموکراتیک، منتقد، جدی در پیگیری حقوق شهر و ندی، دلبسته به مشارکت مدنی و آگاه به راهها و شیوه های اعتراض و ابراز خواسته ها، بسیار اثر گذار باشد. افزایش شمار شهر و ندان توانمند از دید کمی و کیفی، پیش شرطی مهم برای اثر گذاری سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب خواهد بود، زیرا حکمرانی خوب و پاسخگویی حکومت در خلاء پدید نمی آید، بلکه در جامعه ای با شهر و ندان آگاه و توانمند پا می گیرد.

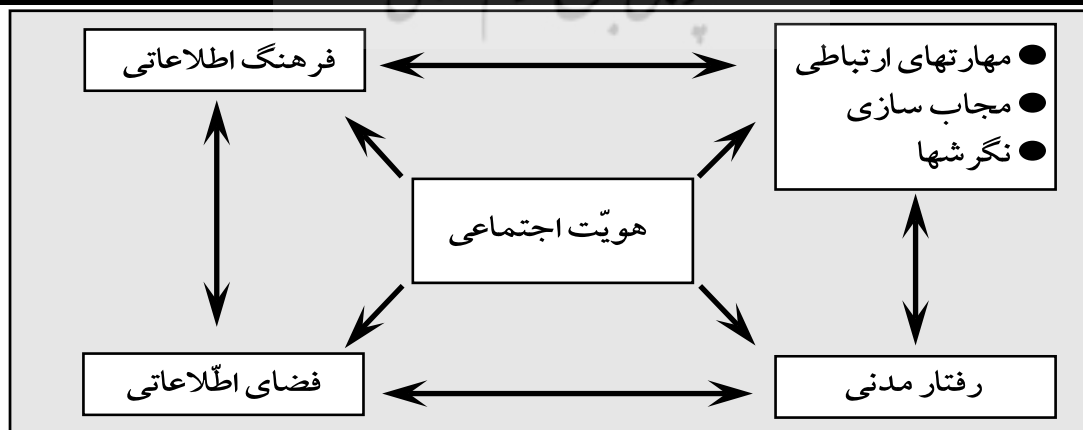
اجتماعی سترگی است که قدرت سیاسی (حکومت) نمی تواند آنرا نادیده بگیرد.
گینمن، الگویی مفهومی از سرمایه اجتماعی به دست می دهد که در پیوند با موضوع این نوشتار می تواند سودمند افتد: (شکل ۴)
بر پایه الگوی مفهومی از سرمایه اجتماعی، می توان

انجمنها و گروههای مدنی و ابراز خواسته های خود و اعمال فشار، حکومت را به پاسخگویی و کارایی بیشتر وامی دارند. (Putnam, 1994, p. 177); (Plumptre, 1999, p. 19-20)

پوتنام بر این باور است که کار کرد و حکمرانی بهتر رژیم دموکراتیک، پیوندی نزدیک با محیط اجتماعی و فرهنگی دارد. وی به عامل فرهنگ سیاسی در تشکیل سرمایه اجتماعی (باورهای دموکراتیک، اخلاق مدنی، اعتماد، و رفتارهای مدنی) بسیار اهمیت می دهد و آنرا در زمینه حکمرانی خوب تعیین کننده می داند، زیرا فضیلت های مدنی و فرهنگ سیاسی دموکراتیک، به سرمایه اجتماعی و رفتارهای مدنی می انجامد و در پی آن، حکومت ناگزیر از حکمرانی خوب می شود. (Rice, 2001, p. 377) (Cusack, 1999, p. 4)

پوتنام بر آن است که هر چه وابستگی همزمان شهر و ندان به چند انجمن بیشتر باشد (یعنی شبکه های اجتماعی به گونه متقاطع و دارای نقاط مشترک در میان شهر و ندان گسترش یابد) و هر چه روابط میان افراد در شبکه ها نزدیک تر و افقی باشد نه عمودی، سرمایه اجتماعی بزرگتر و درگیر شدگی مدنی بیشتر خواهد بود و به دنبال آن مسئولیت پذیری حکومت نیز افزایش خواهد یافت، زیرا نمی تواند سرمایه اجتماعی را نادیده بگیرد و با آرامش خاطر به حکمرانی پردازد. (Rice, 2001, p. 376) (Wollbaeck, 2001, p. 37-38)
بنابراین، سرمایه اجتماعی با ویژگیهای یاد شده، نیروی

شکل (۴) الگوی مفهومی از سرمایه اجتماعی (گینمن)



مدنی با حضور انجمنهای مدنی نیرومند، يك شاخص روشن دموکراسی نیرومند است. فراوانی شبکه‌های اجتماعی و انجمنها به افزایش آگاهی سیاسی اعضا و درگیرسازی مدنی شهروندان کم توان و کمتر آگاه در حوزه عمومی و کاهش شکاف مشارکتی میان دارا و نادار از دید اطلاعاتی و مالی می‌انجامد. جامعه مدنی از این رهگذر می‌تواند حکمرانی بهتر را از حکومت بخواهد (Meclurg, 2003, p. 451).

هرچه نهادها و انجمنهای مدنی از حیث کمی و کیفی (اعتماد، همکاری و همبستگی درون سازمانی و میان سازمانی و آگاهی و مشارکت کیفی اعضا) در سطحی بالاتر و از توانمندی، منابع و شرایط بهتری برخوردار باشند، توان اثرگذاری آنها بر حکومت و پاسخگوسازی آن، بیشتر خواهد شد.

سرمایه اجتماعی برای اثرگذاری بیشتر بر حکمرانی و پاسخگو ساختن حکومت، باید توانمندی چشمگیر در ایجاد و انتقال مقوله‌های احساسی-اجتماعی داشته باشد. تبادل مقوله‌های احساسی-اجتماعی، از نخستین ابزارها برای سرمایه‌گذاری در زمینه سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی با پیوندهای نیرومند افقی میان انجمنها و فشردگی روابط اعضا همراه با همکاری و اعتماد بالا، نمود قدرت اجتماعی برای اثرگذاری بر حکومت و پویشهای تصمیم‌گیری خواهد بود. (Robinson & Flora, 2003, p. 1188-1190)

بی‌گمان سرمایه اجتماعی و انجمنهای مدنی می‌تواند در زمینه شکل‌گیری شهروند آگاه و توانا، برخوردار از اعتماد به نفس و ارزشهای دموکراتیک، منتقد، جدی در پیگیری حقوق شهروندی، دلبسته به مشارکت مدنی و آگاه به راهها و شیوه‌های اعتراض و ابراز خواسته‌ها، بسیار اثرگذار باشد. افزایش شمار شهروندان توانمند از دید کمی و کیفی، پیش شرطی مهم برای اثرگذاری سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب خواهد بود، زیرا حکمرانی خوب و پاسخگویی حکومت در خلأ پدید نمی‌آید، بلکه در جامعه‌ای با شهروندان آگاه و توانمند پدید می‌آید.

تجربه نشان می‌دهد که ایجاد نهادهای دموکراتیک از

○ تجربه نشان می‌دهد که ایجاد نهادهای دموکراتیک از بالا (به دست حکومت) برای حکمرانی خوب کافی نیست. در این زمینه، باور مندی درونی شهروندان به نهادهای دموکراتیک و درونی شدن باورهای دموکراتیک و پویش شهروندان در چارچوب انجمنها و نهادهای مدنی گوناگون ضرورت دارد.

گفت که ارتباطات افراد در درون انجمنها و شبکه‌های اجتماعی، به تبادل اطلاعات، همکاری، نگرشهای دموکراتیک و تصمیم‌گیری مشترک می‌انجامد؛ به دنبال آن، هویت اجتماعی مشترک پدید می‌آید و بر آیند آنها رفتار مدنی و مشارکتی شهروندان در سطوح محلی، منطقه‌ای و کشوری خواهد بود. حکومت در برابر هویتهای مدنی در چارچوب انجمنها و گروههای مدنی، ناگزیر از حکمرانی خوب خواهد شد. قدرت اجتماعی از هویتهای مدنی گوناگون مایه می‌گیرد و از زوایای گوناگون حکومت را با چالشهایی روبه‌رو می‌کند. هویتهای مدنی گوناگون در سده بیستم، گویای کمرنگ شدن هویتهای یکسره طبقاتی، در برابر هویتهای مدنی پا گرفته پیرامون موضوعهای گوناگون بوده است.

الکسی دو تو کوئل، پیش از دیگران بر نقش انجمنهای مدنی در پایداری و بالندگی دموکراسی انگشت گذاشته بود. امروزه پیروان او در جهان، انجمنهای مدنی را نیروی حیاتی و خون‌لازم برای دموکراسی و حکمرانی خوب می‌دانند. دو تو کوئل بر این باور بود که زندگی انجمنی، نیروهای ذهنی را در هم می‌آمیزد و آنها را به سوی هدفهایی روشن هدایت می‌کند که یکی از این هدفها می‌تواند حکمرانی خوب باشد. (Vieregge, 2004, p.4)

در سایه نبود سرمایه اجتماعی و انجمنهای داوطلبانه، توانایی شهروندان برای اثرگذاری بر پویشهای سیاسی و تصمیم‌گیری مرتبط با حکمرانی، کارآمدی و پاسخگویی بهتر، اندک خواهد بود. جامعه

سیاسی قرار می‌گیرد. از دید آن دو، نهادهای ثانوی یا انجمنهای داوطلبانه، باعث تعامل و پیوند افراد و گروهها با حکومت می‌شود و از این رهگذر است که می‌توانند بر پویسهای تصمیم‌گیری و حکمرانی اثر بگذارند. شهروندان از راه نهادهای مدنی می‌توانند خود را به گونه مؤثر، معنی‌دار و کارآمد با نظام سیاسی مربوط سازند، زیرا این نهادها میانجی شهروندان و دولتند. (Walters, 2001, p. 382)

سرمايه اجتماعي با آموزش دادن شهروندان در زمينه‌های مشارکتی و حکمرانی، راهی برای برداشت از حکومت در عرض و در کنار اجتماعات فراهم می‌سازد و این نکته را برجسته می‌سازد که حکومت در انحصار کسانی ویژه نیست و باید در برابر شهروندان پاسخگو باشد. به گونه فشرده، نقش سرمايه اجتماعي در پیوند با حکمرانی عبارت است از:

۱. کارآمدسازی و پاسخگوسازی حکومت در برابر خواستها و نقدهای سرمايه اجتماعي
۲. زمينه‌سازی برای نزدیکی و تعامل بیشتر میان شهروندان و حکومت
۳. گسترش دادن فضایل مدنی در میان شهروندان.

یافته‌های تجربی (داده‌های ثانوی):

نخستین کسی که به بررسی آثار سرمايه اجتماعي بر حکمرانی و سطح توسعه پرداخت و راهنمای دیگر پژوهشگران شد، رابرت پوتنام بود. وی به بررسی آثار سرمايه اجتماعي بر دموکراسی و کارکرد دولت در زمينه توسعه در ایتالیا پرداخت. پوتنام در بحث سرمايه اجتماعي به فرهنگ مدنی (اعتماد، همکاری، ارزشهای دموکراتیک، انجمنهای مدنی و درگیرشدگی مدنی) بعنوان متغیر مهم و تعیین کننده می‌نگرد.

پوتنام به این نتیجه می‌رسد که از دهه ۱۹۷۰ به این سو، شمال ایتالیا در سنجش با جنوب آن کشور از سرمايه اجتماعي برتری برخوردار بوده است؛ به این معنی که در سنجش با جنوب، از سطح بالایی از اعتماد، همکاری و مشارکت مدنی بهره‌مند بوده و از همین رو سرمايه اجتماعي به حکمرانی و کارکرد بهتر حکومت و سطح بالاتر توسعه اجتماعي و اقتصادی انجامیده است.

بالا (به دست حکومت) برای حکمرانی خوب کافی نیست. در این زمینه، باورمندی درونی شهروندان به نهادهای دموکراتیک و درونی شدن باورهای دموکراتیک و پویس شهروندان در چارچوب انجمنها و نهادهای مدنی گوناگون ضرورت دارد. (Krishna, 2002, p. 437)

مشارکت پویای بدنه اجتماعي و همکاری شبکه‌ای کنشگران اجتماعي در حوزه جامعه مدنی در روند گسترش دموکراسی و پدید آوردن حکمرانی خوب و دموکراتیک، سخت اثرگذار بوده است. مشارکت بدنه اجتماعي، به کنشهای جمعی مدنی و اعتراض آمیز می‌انجامد و حکومت بی‌توجه به قانون، ناکارآمد و پرهیزکننده از پاسخگویی و... را به چالش می‌کشد. موفقیت و درستی حکمرانی اقتصادي و سياسي تا اندازه زیادی با مشارکت اجتماعي شهروندان و سرمايه اجتماعي پیوند دارد. تداوم اسکاچ پیل، شبکه‌های فشرده انجمنی را پیش شرط حکمرانی موفق می‌داند. (Walters, 2001, p 381)

آلموند و وربا، فراتر از نهادهای حکومتی رسمی، بر نقش جامعه مدنی و نهادهای مدنی (سرمايه اجتماعي) و فرهنگ اعتماد در پایداری حکمرانی موفق و دموکراتیک، انگشت می‌گذارند. وجود سرمايه اجتماعي و شهروندان برخوردار از فرهنگ مدنی برای پایداری حکمرانی دموکراتیک و موفق لازم است. از دید آلموند و وربا، فرهنگ مدنی، آمیزه‌ای از ارزشهای مدرن (مشارکت، پاسخگویی، باورهای دموکراتیک و... و ارزشهای سنتی (احترام به قدرت، فرمانبرداری و پایبندی به تکلیف مدنی) است. درباره نگاه ترکیبی آلموند و وربا به فرهنگ مدنی باید گفت که آن دو حکمرانی خوب را از یک سو در گرو قدرت برای پایبند ساختن شهروندان و انجمنها به تکالیف مدنی می‌دانند و از سوی دیگر، در پرتو چنین ارزشهای مدرن، حکومت را ناگزیر از کارآمدی و پاسخگویی و مسئولیت‌پذیری می‌بینند. (Walters, 2001, p. 382-384)

از دید آلموند و وربا، فرهنگ سياسي آمیزه‌ای از شناختها، داورى‌ها، ارزشها و آگاهی سياسي است؛ فرهنگ سياسي، در سنجش با سرمايه اجتماعي، عام و کلی‌تر است و سرمايه اجتماعي در بستر و دل فرهنگ

پوتنام بوده است که نقش ساختاری فرصت‌ها و نهادها در گسترش سرمایه اجتماعی را نادیده گرفته و تنها به نقش و اثر سرمایه اجتماعی بر حکمرانی خوب پرداخته بود. نتیجه این پژوهش آن بوده است که سطح بالای تماس و همکاری میان شورای شهر (ساختار نهادی) و انجمنهای داوطلبانه (سرمایه اجتماعی) بر کارکرد شورای شهر بیرمنگام، اثر چشمگیر داشته است. به سخن دیگر، در پرتو تعامل شورای شهر و انجمنهای داوطلبانه، پاسخگویی و کارآمدی شورای شهر بیرمنگام افزایش یافته است. (Maloney et.al) 2000)

تام رایس در نوشتار خود، اثر سرمایه اجتماعی موجود در اجتماعات و انجمنهای محلی را بر کارکرد یا حکمرانی محلی در شهر یووا بررسی کرده است. وی با توزیع پرسشنامه‌ای افکار و دیدگاههای یکصد تن در هر یک از ۹۹ محله کوچک و بایر سشنامه دیگری دیدگاههای شهروندان در چهار محله بزرگ را بررسی کرده و دریافته است که انجمنهای محلی و درگیرشدگی مدنی افراد بعنوان سرمایه اجتماعی، مایه تشویق و وادار شدن حکومت به حکمرانی بهتر با پاسخ‌گویی و کارآمدی بیشتر شده است. وی در ارتباط با حکمرانی خوب (بعنوان متغیّر وابسته)، دو شاخص میزان پاسخگویی و کارآمدی حکومت از دیدگاه شهروندان و در ارتباط با سرمایه اجتماعی (بعنوان متغیّر مستقل) سه شاخص میزان اعتماد، مشارکت مدنی و میزان عضویت در انجمنهای داوطلبانه را تعریف عملیاتی کرده است. همبستگی میان شبکه‌های اجتماعی یا انجمنها با کارآمدی حکومت معنی‌دار، همبستگی میان برداشت از سرمایه اجتماعی بعنوان ارزش از دید پرسش‌شوندگان و کارکرد حکومت بسیار معنی‌دار و همبستگی میان اعتماد و کارآمدی و پاسخگویی حکومت معنی‌دار نشان داده شده است. (Rice, 2001)

بررسی مافونیس نشان می‌دهد که از ۱۹۹۶ به این سو، انجمنهای مدنی و اتحادیه‌های کارگری و احزاب سیاسی در هدایت اعتراضها در آفریقای جنوبی به ناکارآمدی و پاسخگو نبودن حکومت اثرگذار بوده‌اند. وی به این نتیجه رسیده است که تقویت انجمنهای مدنی و نهادهای دموکراتیک در آفریقای جنوبی، راهکار خوبی

از دیدآلموند و وربا، فرهنگ سیاسی آمیزه‌ای از شناختها، داورى‌ها، ارزشها و آگاهی سیاسی است؛ فرهنگ سیاسی، در سنجش با سرمایه اجتماعی، عام و کلی تر است و سرمایه اجتماعی در بستر و دل فرهنگ سیاسی قرار می‌گیرد. از دید آن دو، نهادهای ثانوی یا انجمنهای داوطلبانه، باعث تعامل و پیوندافراد و گروهها با حکومت می‌شود و از این رهگذر است که می‌توانند بر پویشهای تصمیم‌گیری و حکمرانی اثر بگذارند.

وی در این پژوهش، مفاهیم مرتبط با سرمایه اجتماعی را به منظور سنجش دقیق آماری و آثار آن بر حکمرانی خوب تعریف عملیاتی کرده است. برای عملیاتی کردن میزان درگیرشدگی مدنی، از شهروندان پرسیده شده است که در چند گروه، انجمن یا حزب عضویت یا با آنها همکاری داشته‌اند. یا برای عملیاتی کردن مفهوم (اعتماد) پرسش به این گونه مطرح شده است: «در مورد این جمله که بیشتر افراد، همیشه مورد اعتمادند» و «در مورد این جمله که افراد همیشه مورد اعتماد نیستند» چه نظری دارید؟ به همین سان، نظر پرسش‌شوندگان درباره کارآمدی و پاسخگویی حکومت را جو یا شده و همبستگی و میزان اثرگذاری متغیّر مستقل (سرمایه اجتماعی) بر حکمرانی خوب (متغیّر وابسته) را دریافته است. (Putnam, 1994) (McLaren, 2006)

وليام مالونی و همکارانش در نوشتاری با عنوان «سرمایه اجتماعی و حکمرانی شهری» با ترکیب رابطه تعاملی ساختار فرصت‌های سیاسی و نهادی (دولت) و جامعه مدنی (سرمایه اجتماعی)، اثر آن دو بر حکمرانی خوب محلی در شورای شهر بیرمنگام را بررسی کرده‌اند. بررسی ترکیبی آنها در پاسخ به نقدهای وارد بر

Participation in Democracies...”, **Comparative Political Studies**, Vol. 35, No. 4.

13. Larson, Larssia (et.al) (2004), “Bounding & Bridging, Social Capital & Civic Action”, **Journal of Planning Education Research**, Vol. 2u.

14. Mafunisa, M. J. (2004), “The Role of Civil Society in Promoting Good Governance in the South Africa”, **International Review of Administrative Sciences**, Vol. 70 (3).

15. Maloney, William (et.al) (2000), “Social Capital & Urban Governance”, **Political Studies**, Vol. 48.

16. McLaren, Lauren M. (2006), “A time Test of the Requirement of Social Capital in Making Democracy work in Italy”, **Political Studies**, Vol. 54.

17. Meclurg, Scott D. (2003), “Social Networks & Political Participation”, **Political Research Quarterly**, Vol. 56.

18. Moham, Giles & Mohan, John (2002), “Placing Social Capital”, **Progress in Human Geography**, Vol. 26(2).

19. Morales, Laura (2002), “Associational Membership & Social Capital in Comparative Perspective”, **Political Studies**, Vol. 50, No.3.

20. Nath, Vikas. (et.al) (2004), “Digital Governance Models...”, **www. Innovation. CC/Volumes issues/ Nath**.

21. Newton, Kenneth (2004), “Social Trust...”, **Portugese Journal of Social Sciences**, Vol. 3, No. 1.

22. Norris, Pippa, “The Decline fall of Political Activism”, [http:// Ksghome. harward. edu](http://Ksghome.harward.edu).

23. Plumptre, Tim & Graham, John (1999), **Governance & Good Governance**, Institute on Governance, December

24. Putnam, Robert (1994), **Making Democracy work in Italy**, Princeton, Priceton University Press.

25. Rice, Tom W. (2001), “Social Capital & Government Performance In Iowa. Communities”, **Journal of Urban Affairs**, Vol. 23, No. 3-4.

26. Robinson, Linda (2003), “The Social Capital Paradigm”, **American Agricultural Economies Associations**, Vol. 85, No.5.

27. Sampson, Robert (et.al) (2005), “Civil Society Rethinking...” **American Journal of Sociology**, Vol. 111, No.3.

28. Vieregge, Dale B. (2004), “Civil Society & Socio - Political Participation & Black Empowerment”, **dvieeregge@ Northwestern. edu**.

29. Walters, William (2002), “Social Capital & Political Sociology”, **Sociology**, Vol. 36(2)

30. Wollebaek, Dag (2001), “Does Participation in Voluntary Associations Contribute to Social Capital”, **Nonprofit & Voluntary sector Quarterly**, Vol. 31, No.1.

در پاسخ به چالشهای سیاسی، فرهنگی و اقتصادی مرتبط با حکمرانی است. (Mafunisa, 2004)

بررسی سمپسون نیز نشان می دهد که پیوندهای اجتماعی، تراکم و فشردگی انجمنی یا شبکه های اجتماعی و عضویت در انجمنهای داوطلبانه می تواند به درگیرشدگی و مشارکت مدنی بیشتر شهروندان در پیوند با حکمرانی بینجامد. نتایج بررسی وی در زمینه رخدادهای رفتارهای اعتراض آمیز جمعی در شهر شیکاگو از ۱۹۹۵ بدین سو نشان می دهد که عضویت سازمانی و انجمنی، عاملی اثرگذار در هدایت اعتراضهای جمعی به نارساییها در زمینه حکمرانی بوده است. (Sampson (et. al), 2005)

کتابشناسی:

۱. احمدی، یعقوب (۱۳۸۵)، «سرمایه اجتماعی، جامعه مدنی و دموکراسی»، ماهنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی، شماره ۲۲۵-۲۲۶.

۲. بشیریه، حسین (۱۳۷۴)، جامعه شناسی سیاسی، تهران، نشر نی.

۳. کلمن، جیمز (۱۳۷۷)، بنیادی نظریه اجتماعی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.

4. Boix, Carles & Posner, Daniel (1998), “The Origins & Political Consequences of Social Capital”, **The British Journal of Political Sciences**.

5. Bouckaret, Greert & De walle, Sternvan (2003), “Comparing Measures of Citizen Trust & Good Governance”, **International Review of Andministrative Sciences**, Vol 69.

6. Cusack, Thomas R. (1999), “Social Capital, Institutional Structures & Democratic Performance”, **European Journal of Political Research**, Vol. 35.

7. Diamond, Larry (1997), “Rethinking Civil Society”, **Journal of Democracy**, Vol. 5, No.3.

8. Freitag, Markus (2006), “Bowling the State Back in...”, **European Journal of Political Research**, Vol. 45.

9. Fuchs, Ester R. (2002), “Political Capital & Political Participation”/ [www. sipa. volumbro. edu/](http://www.sipa.volumbro.edu/).

10. Ginman, M. (2003), “Social Capital as a Communicative Paradigm”, **Health Informative Journal**, Vol. 9(1).

11. Johnson, Ronald W. & Minis, Henry (2000), “Approaches to Promoting Good Governance”, Near East Bureau. Democratic Institution Support Project.

12. Krishma, Anirudh (2002), “Enhancing Political